

مقایسه تطبیقی مشارکت سیاسی زنان در دوران مشروطیت، پهلوی و جمهوری اسلامی ایران*

مسعود کاوه تلاوکی^۱

انوش جعفری^۲

سمیه عباسی^۳

چکیده

مشارکت سیاسی یکی از مصادیق حضور مردم در تعیین سرنوشت خود است. بنابراین با گسترش هر چه بیشتر دموکراسی در جهان، توجه به ابعاد مختلف دخالت مردم در صحنه‌ی سیاسی هر کشور پررنگ‌تر می‌شود. مشارکت سیاسی از پیش شرط‌های ضروری، رسیدن به توسعه و پیشرفت است. در این میان، زنان به عنوان بخش قابل توجهی از جمعیت هر کشور که نقشی به سزا در توسعه همه‌جانبه ایفا می‌کنند، همواره از توزیع ناعادلانه‌ی فرصت‌ها و منابع، رنج می‌برند. سؤالی که در این پژوهش به دنبال پاسخ به آن هستیم این است که میزان مشارکت سیاسی زنان در جمهوری اسلامی ایران به چه میزان است؟ مشارکت سیاسی زنان نسبت به دوران پهلوی افزایش یافته اما هنوز تا بهره‌مندی از توانایی بانوان برای مشارکت در امور سیاسی فاصله داریم.

کلید واژه: مشارکت سیاسی، مشروطیت، پهلوی، جمهوری اسلامی ایران.

* تاریخ وصول: ۱۳۹۲/۴/۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۲/۲۵

۱- گروه جامعه‌شناسی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران kaveh_masoud@yahoo.com

۲- گروه علوم سیاسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران

۳- گروه علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

۱- مقدمه و طرح مسأله

مشارکت سیاسی نیازی اساسی برای مردم و نظام سیاسی است. حضور زنان در عرصه‌های تصمیم‌گیری به اتخاذ تصمیمات بهتری برای بهبود وضعیت زنان می‌انجامد و طرح مسائل زنان و تصمیم‌گیری در مورد آنها توسط خودشان می‌تواند به حل مشکلات کمک کند.

زنان در جامعه‌ی ایران، در چند دهه‌ی گذشته تحولات چشمگیری را تجربه کرده‌اند. توده زنان ایرانی که غالباً در حاشیه‌ی مناسبات اجتماعی و سیاسی قرار داشته‌اند و نقش آنها در عرصه‌های اقتصادی نیز چندان قابل توجه نبوده است، با افزایش سطح سواد و آگاهی و گسترش آموزش عالی به ارتقاء توانمندی‌های خود دست زده‌اند. براساس آمارها، زنان ایرانی، از نظر سطح سواد و دانش آموختگی در حد شاخص‌های جهانی توسعه‌ی انسانی قرار دارند و به ویژه از بسیاری از زنان منطقه و کشورهای همسایه در این زمینه پیشی گرفته‌اند. اما مسأله آن است که به رغم این دگرگونی، زنان ایرانی هنوز نقش مطابق با تحولات فوق را در ساختارهای اقتصادی و سیاسی جامعه بر عهده نگرفته‌اند. آنها در بسیاری از عرصه‌های مهم و تأثیرگذار جامعه غایب بوده‌اند و جایگاه‌شان در صحنه‌ی تصمیم‌گیری‌های سیاسی و مدیریتی، محدود به عرصه‌های کم تأثیر و خنثی بوده است.

۲- مبانی نظری

اگر جامعه‌ی مدنی را فضایی بدانیم که فضیلت مدنی، شهروندی و مشارکت از مؤلفه‌های اساسی آن به شمار می‌روند این مفاهیم معرف نوعی رابطه‌ی سیاسی، اجتماعی و حقوقی میان افراد جامعه و قدرت سیاسی است. تحقق این مفاهیم در جهان معاصر، مهمترین ملاک مشروعیت حکومت‌های دموکراتیک بوده است (شیانی، ۱۳۸۴، ۱۲۵). درک این نکته که جامعه باید در مسیر پویایی خود با اتکاء به تکثر و آزادی-های مدنی اداره شود.

مشخص‌کننده‌ی موقعیت فرد در عرصه‌ی سیاسی، اتکاء به آزادی‌های فردی و مشارکت در دستگاه-های سیاسی چون پارلمان است (شیانی، ۱۳۸۲، ۱۴۶). اگر حق انتخاب‌کردن، انتخاب شدن و داشتن منصب، حق ضروری برای حیات سیاسی در یک فضای مدنی است، لذا این حقوق برای زنان نیز متصور است. اما به نظر می‌رسد آنچه مانع مشارکت آنان می‌شود، باورهای قالبی مردان و زنان، عرف، سنت‌ها و آداب و رسوم فرهنگی و اجتماعی ایرانیان است (طباطبایی، ۱۳۷۶، ۷۰۳). به اعتقاد سیمون این طبیعت زنان نیست که محدودیت‌هایی را در نقش آنان موجب شده است، بلکه این نقش‌ها زائیده‌ی مجموعه‌ای از پیش-داوری‌ها، سنت‌ها و قوانین کهن‌اند که زنان نیز در پیدایش آن سهم بوده‌اند (آندره، ۱۳۷۲، ۱۱۵).

نظریه‌ی جامعه‌پذیری؛ تفاوت‌های موجود در رفتار و باورهای سیاسی زنان و مردان را براساس رفتار و عادات سیاسی آنان تبیین می‌کند. جامعه‌پذیری سیاسی فرآیندی است که به موجب آن افراد نگرش‌های سیاسی را فرا می‌گیرند و الگوهای رفتار سیاسی را توسعه می‌دهند. کارگزاران اصلی جامعه‌پذیری، خانواده، مدرسه و وسایل ارتباط جمعی‌اند که به پسران و دختران جامعه انتقال می‌یابد. این کارگزاران بر تفکر و رفتار سیاسی افراد تأثیر می‌گذارند (ملکی، ۱۳۸۴، ۲۳۰). به عقیده‌ی زنان، سیاست‌های فعالیتی مردانه است. زنان در نقش همسری و مادری جامعه‌پذیر شده‌اند و این دیدگاه در کاهش رفتار سیاسی زنان و ایجاد شکاف در مدیریت سیاسی به نفع مردان تأثیر داشته است.

دیدگاه ساختی، تأکید می‌کند که زنان در بزرگسالی موانع سختی را در تمایل خود به فعالیت سیاسی تجربه می‌کنند. تفاوت‌های جنسی در امور سیاسی در دوره‌ی کودکی بروز نمی‌کند، بلکه تفاوت وقتی ظاهر می‌شود که مجموعه‌ی نقش زن در خانواده تغییر می‌یابد.

دیدگاه وضعیتی؛ معتقد است از آنجا که زنان در امور خانه و خانواده درگیر شده‌اند، فرصت کمتری برای فعالیت سیاسی دارند و یا به دلیل تجربه‌ی اندک سیاسی کمتر به آن توجه نشان می‌دهند. زنان به دلیل تأکید جامعه بر حفظ و نگهداری کیان خانواده ارتباط کمتری با فعالیت سیاسی که اساساً امری بیرونی است، دارند.

دیدگاه کارکردی؛ کارکرد زنان را به امور خانوادگی محدود دانسته و بر این باور است که واگذاری نقش اقتصادی و سیاسی به زنان سبب تخریب کارکردهای کنونی جامعه می‌شود. به عقیده‌ی پارسونز زنان در خانواده نقش عاطفی ایفا می‌کنند و از آنجا که آزادی زنان از خانواده به آشفتگی جامعه منجر می‌شود، کارکردی ندارد. مشارکت سیاسی درگیر شدن فرد در سطوح مختلف نظام سیاسی را شامل می‌شود. مشارکت سیاسی با اجتماعی شدن سیاسی رابطه دارد. در مشارکت سیاسی باید سه جنبه را بررسی کرد: شیوه‌ی مشارکت، شدت و کیفیت آن.

۳- تعریف مشارکت سیاسی

سابقه موضوع مشارکت در عرصه سیاست و علم آن عمری به قدمت تاریخ دارد اما به مفهومی که امروزه کم و بیش متداول است درزندگی جوامع انسانی پدیده‌ی جدید محسوب می‌شود. در پی انقلاب صنعتی و ظهور عصر روشنگری و ارائه آرا و عقاید اندیشمندان اروپایی مانند جان لاک، روسو، منتسکیو درباره دولت، حاکمیت، حکومت، مجالس مقننه، حکومت‌های مشروطه و جمهوری که همه در برابر حکومت‌های فئودالی مطلقه اروپایی عنوان شدند، زمینه‌های مشارکت مردمی پدید آمد. قرن هیجدهم نقطه‌ی عطف مشارکت توده در فرآیند سیاست و شناخت حقوق شهروندان به صورت عضویت بیشتر در

جامعه سیاسی است. در قرن نوزدهم و بیستم مشارکت در عمومی‌ترین شکل آن برحسب تساوی حقوق و مشارکت همگانی و حق رأی تعمیم یافت. حق رأی محدود اولیه براساس امتیازات خاص، جای خود را به حق رأی عمومی برای مردان و زنان دارد. این امر با توسعه‌ی دوره‌ی حق رأی و همگام با اصلاحات اقتصادی - اجتماعی میسر شد. در نیمه‌ی دوم آخرین دهه‌ی قرن بیستم، پس از تجربه‌ی حکومت‌های دموکراتیک، فاشیست، کمونیست و غیره می‌توان از مشارکت به عنوان یک مفهوم با ارزش و مثبت و عواقب مطلوب برای شخص و سازنده برای فرآیند نظام سیاسی یاد کرد. تمام تغییر و تحولات حاصله از انقلاب‌های بورژوا - دموکراتیک قرون نوزدهم و بیستم جنبش‌های ضد استعماری، انقلاب‌های اجتماعی قرن بیستم، جنبش‌های زنان و تغییرات حاصله در کشورهای کمونیست در دهه ۱۹۹۰ حاکی از تحول مثبت تمایل بیشتر مردم برای پذیرش در نظام سیاسی و اعتقاد به حاکمیت مردمی است. امروزه مشارکت سیاسی، در ذهن همگی دارای ارزش مثبت است به طوری که حتی اقتدارگراترین حکومت‌ها نیز ظاهراً نوعی از آن را طلب می‌کنند تا بر مشروعیت خود بیفزایند (احمدی، ۱۳۸۸، ۱۲۲-۱۲۱).

مشارکت سیاسی به لحاظ مفهومی پدیده‌ای جدید و مختص به دولت‌های مدرن است (سجادی، ۱۳۷۹، ۷۳). در واقع این مفهوم پدیده‌ای پیچیده و دارای ابعاد متعدد است که ارتباط میان جامعه مدنی و جامعه‌ی سیاسی را عملی می‌سازد. بنابر تعریفی، شرکت در فرآیندهای سیاسی که به گزینش رهبران سیاسی می‌انجامد و سیاست عمومی را تبیین می‌کند و یا برآن اثر می‌گذارد مشارکت سیاسی نامیده می‌شود (ابراکرمی، ۱۳۶۷، ۲۷۱).

مایرون واینر تعریف ذیل را از مشارکت سیاسی ارائه می‌دهد: مشارکت سیاسی هر عمل داوطلبانه موفق یا ناموفق، سازمان‌یافته یا بدون سازمان، دوره‌ای یا مستمر، شامل روش‌های مشروع و نامشروع برای تأثیر بر انتخاب رهبران و سیاست‌ها و اداره عمومی در هر سطحی از حکومت محلی یا ملی است. ساموئل هانتینگتون و جان ویلسون در کتاب مشترک خود در تعریف مشارکت سیاسی می‌نویسند: مشارکت سیاسی، کوشش‌های شهروندان غیردولتی برای تأثیر بر سیاست‌های عمومی است، همچنین میل برات شاخص‌های عملی را در مورد مشارکت سیاسی ارائه داده است که بررسی کیفیت مشارکت را در جوامع مختلف آسان می‌کند، از دیدگاه برات مشارکت سیاسی رفتاری است که اثر می‌گذارد و یا قصد تأثیرگذاری بر نتایج حکومتی را دارد، به اعتقاد او توجه به محرک‌های سیاسی مانند خواندن و گوش فرا دادن به اخبار سیاسی و شرکت در مباحث سیاسی، رأی دادن، مبارزه طبقاتی، اداره امور سیاسی و منصب‌های حزبی در طیف مشارکت سیاسی قرار می‌گیرند (مصفا، ۱۳۷۵، ۳۵). از مفهوم مشارکت سیاسی گاهی به منزله وسیله و گاهی به منزله هدف فعالیت‌های سیاسی استفاده می‌شود.

مهر و ترا مشارکت سیاسی را به حکومت و سیاست‌های آن محدود نمی‌کند و معتقد است مشارکت سیاسی حمایت‌های قانونی و غیرقانونی، شکل‌گیری مطالبات، بحث‌های سیاسی و دیگر ارتباطات گفتاری و رسانه‌ای که به حکومت مربوط است، نیز شامل می‌شود و در واقع فعالیت‌های سیاسی که در نهادهای خصوصی انجام می‌شود را نیز در بر می‌گیرد.

ساموئل هانتینگتون و جان نلسون در کتاب مشترک خود در تعریف مشارکت سیاسی می‌نویسند: مشارکت سیاسی، کوشش‌های شهروندان (غیر دولتی) برای تأثیر بر سیاست‌های عمومی است. میل برات می‌گوید: مشارکت سیاسی رفتاری است که اثر می‌گذارد و یا قصد تأثیرگذاری بر نتایج حکومتی را دارد.

نظریه اول و مشارکت داوطلبانه انتخابی و قانونی، فقط در چارچوب نظام‌های لیبرال دموکراتیک می‌باشد و نظریه دوم شامل مشارکت با ذکر کوشش‌های مردم در هر نوع نظام سیاسی برای اثرگذاری است. متفکرانی نیز وجود دارند که به مشارکت بسیجی مستقیم یا غیرمستقیم اهمیت می‌دهند. از نظر آنها در هر نظام سیاسی ترکیبی از مشارکت‌های خودجوش و بسیجی، متناهی با درجات متفاوت وجود دارد. این ترکیب در نظام‌های مختلف یکسان نیست و در زمان‌های متفاوت نیز تغییر می‌کند. طبیعی است مشارکت مستقل در حکومت‌های دموکراتیک بیشتر از دیکتاتوری‌ها است، اما این اشتباه است اگر فکر کنیم در نظام‌های اقتدارگرا به هیچ وجه مشارکتی وجود ندارد (احمدی، پیشین، ۱۲۳-۱۲۲).

۴- سطوح مشارکت سیاسی

شاخص‌های متعددی را می‌توان برای سنجش مشارکت سیاسی ارائه داده و شیوه مشارکت بسته به فرصت، میزان علاقه، منابع در دسترس فرد و نگرش‌های رایج متفاوت است. شدت؛ سنجش تعداد دفعات مشارکت افرادی است که در فعالیت‌های سیاسی معین شرکت می‌کنند. کیفیت؛ به میزان اثربخشی که در نتیجه مشارکت به دست می‌آید و سنجش تأثیر آن مربوط می‌شود مشارکت سیاسی دارای سلسله مراتبی است که از عدم درگیری تا گرفتن مقام رسمی یا عضویت فعال حزبی متغیر است. پائین‌ترین سطح مشارکت واقعی، رأی دادن در انتخابات است در بالای این سلسله مراتب کسانی هستند که انواع گوناگون مقامات رسمی را در نظام سیاسی بر عهده دارند. سلسله مراتب مشارکت سیاسی به صورت زیر است: (رضوی الهاشم، ۱۳۸۸، ۶۳-۶۲).

- داشتن مقام رسمی سیاسی (حکومتی)
- عضویت فعال در سازمان یا حزب سیاسی
- مشارکت در اجتماعات عمومی، تظاهرات و ...

- عضویت انفعالی در سازمان یا حزب سیاسی
- مشارکت در بحث‌های سیاسی غیر رسمی
- رأی دادن
- عدم درگیری در سیاست

۵- مشارکت سیاسی زنان

مشارکت سیاسی زنان سبب آزادسازی نیروها و توان‌های بالقوه و نهفته‌ی نیمی از جمعیت جامعه شده و میزان مشارکت و نقش آنان را در توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بالا برده و زمینه‌ساز رشد و توسعه و ثبات و عدالت در جامعه می‌گردد (رحمانی، ۱۳۸۸، ۲۱). مشارکت سیاسی به درک زنان از زندگی اجتماعی کمک کرده است و آنها را به عنوان عناصری مؤثر در خدمت جامعه در می‌آورد و به آنها ارزش و نگرش‌ها و داده‌های جدید می‌دهد، مشارکت سیاسی زنان به توسعه جامعه می‌انجامد (بشیری، ۱۳۷۲، ۲۱۲).

طی دهه‌های گذشته جامعه زنان تحولاتی را از سرگذرانده است، با افزایش آگاهی و گسترش آموزش عالی، آنان توانمندی‌های خود را ارتقاء داده‌اند و دیگر نمی‌توان زنان را در حاشیه مناسبات سیاسی- اجتماعی نگه داشت (رضوی الهاشم، پیشین، ۶۰)، زنانی که احساس دانایی، احترام، امنیت، آزادی و عدالت کمتری دارند بیشتر به مشارکت سیاسی روی می‌آورند؛ زیرا آنها نهادهای رسمی (دولت) و غیررسمی (قومیت) و خانواده را برای تحقق آرمان‌ها و منابع ارزشمند مورد نیاز خود ناتوان می‌بینند (آل غفور، ۱۳۸۸، ۱۶۵) از منظر اسلام، زنان می‌توانند علاوه بر ایفای نقش همسری و مادری در خانواده در تمامی امور جامعه خویش نیز نقش‌آفرین باشند. در این دیدگاه یکی از تکالیف زنان همچون مردان اصلاح جامعه است (علم و دیگران، ۱۳۹۰، ۱۰۱).

مشارکت سیاسی زنان در دو سطح توده و نخبگان قابل تحلیل است.

مشارکت در سطح توده: اشکال مشارکت سیاسی زنان در سطح توده می‌تواند از این قرار باشد: الف) شرکت در انتخابات و استفاده از حق رأی. امروزه در اکثریت قریب به اتفاق کشورهای جهان، زنان از حق رأی همگانی برخوردار هستند. شرکت در انتخابات و استفاده از حق رأی، یک راه عمومی مشارکت زنان در سطح توده است.

ب) شرکت در گروه‌ها و انجمن‌ها و احزاب سیاسی.

ج) شرکت در تجربه‌های اجتماعی (مانند جنگ، خدمات انسان‌دوستانه، جنبش‌های محیط زیست و بهداشتی).

این فعالیت‌ها همه به افزایش ارتباط بین زنان و جامعه می‌انجامد و در نتیجه می‌تواند به عنوان نوعی از مشارکت سیاسی تلقی شود.

۶- مشارکت در سطح نخبگان

این سطح از مشارکت سیاسی معمولاً در حیطه‌ی زنانی با مراتب تحصیلات عالی، آگاه، متخصص و با علاقه و تعهد اجتماعی روی می‌دهد. حضور در وضعیت اخذ تصمیم برای جامعه مهمترین ویژگی این سطح از مشارکت است و مواردی از قبیل:

الف) حضور زن در مجالس مقننه

ب) شرکت در امور سیاسی و خدمات ملی اداری (وزیر، معاون وزیر، مدیر کل)

پ) شرکت در خدمات اداری دولتی (شاغلین بوروکراتی)

ت) شرکت در خدمات بین‌المللی (نرگسی، ۱۳۸۳)

الف. به لحاظ روش

از این منظر، انواع سه‌گانه ذیل قابل تصورند: مشارکت بسیجی، مشارکت مدرن، مشارکت غیرمستقیم.

۱. مشارکت بسیجی: خصیصه مشارکت بسیجی، جمعی بودن و خودجوش بودن مشارکت زنان است

که نمودهای بارز آن را می‌توان در موارد ذیل نام برد:

- شرکت در راهپیمایی‌ها، تظاهرات و شورش‌های متعدد در تاریخ معاصر، همانند شورش زنان در

نهیض تنباکو و اجتماع زنان در سر راه مظفرالدین شاه در جریان مهاجرت علما به قم و همچنین اجتماع

آنان مقابل مجلس در تهدید روس علیه ایران (زمان مشروطه دوم)،

- شرکت در فرآیند انقلاب اسلامی،

- شرکت در راهپیمایی‌های ادواری (سالگرد انقلاب، روز جمهوری اسلامی ایران، روز قدس و مانند

آن)،

- شرکت در بسیج مستضعفین (نظامی)،

- شرکت در خدمات اجتماعی بسیج از جمله خدمات بهداشتی.

۲. مشارکت مدرن: شاخصه‌های مشارکت مدرن عبارتند از:

- شرکت در رأی‌گیری‌ها (تود) و همه‌پرسی‌های برقراری نظام جمهوری اسلامی، قانون اساسی،

بازنگری قانون اساسی، انتخابات مجلس و انتخابات ریاست جمهوری؛

- شرکت در مجلس مقننه (در سطح نخبگان نامزد، نماینده) با تکیه بر شایسته‌گزینی، به جای استفاده از پیوندهای وابستگی،
- شکل‌گیری گروه‌ها و انجمن‌های خاص زنان برای بیان منافع؛
- شرکت در امور اجرایی (اخذ تصمیم)؛
- ۳. مشارکت سیاسی غیر مستقیم: نمودهای مشارکت سیاسی غیر مستقیم زنان عبارتند از:
 - پشتیبانی از همسران، پسران، برادران، پدران برای شرکت در انقلاب و جنگ تحمیلی؛
 - اهدای کمک‌های مالی، شرکت در فعالیتهای ستاد پشتیبانی جنگ؛
 - شرکت در فعالیتهای سیاسی برای انجام تکلیف شرعی؛
- به طور خلاصه، در مشارکت بسیجی زنان ایرانی در طول تاریخ، دو عنصر بیش از همه نقش دارند:
 - دفاع از دین و روحانیت اصیل در نهضت تنباکو و در انقلاب اسلامی
 - دفاع از کیان مملکت در مقابل هجوم خارجی .
- به لحاظ سطح تحلیلی می‌توان مشارکت سیاسی زنان را در دو سطح، تحلیل کرد و برای هر یک انواعی بر حسب مطالب نظری مشارکت بیان داشت: (نظری و دیگران، ۱۳۹۲، ۸۷)

۷- نقش زنان در تحولات اجتماعی - سیاسی قبل از انقلاب اسلامی

در ایران نیز پیشینه واکنش در برابر وضعیت سنتی زنان به اوائل قرن بیستم و به ویژه جنبش مشروطیت باز می‌گردد. پیش از مشروطیت، فرهنگ مردسالارانه جامعه سنتی ایران به زنان مجال فعالیت سیاسی را نمی‌داد، اما سرانجام در نتیجه ارتباط با اروپا در اواخر قرن نوزدهم عرصه فعالیت و مشارکت سیاسی زنان گسترده‌تر شد (شاهسون، ۱۳۸۹، ۱۵۸) در جنگ ایران و عثمانی در زمان صفویه، زنان آذربایجان لباس جنگ پوشیده وارد میدان می‌شدند و زمانی که در شهر مانده بودند با حمله قشون دشمن به شهر از بالای بام به سر آنها آب جوش می‌ریختند (حیدری، همان، ۱۲۷).

دوره معاصر پس از شکست ایران از روس، جنبش خودجوش مردم تهران در دفاع از زنان گرجی مسلمان شده بود که سفیر روس به استناد تفسیر قرارداد ترکمن چای قصد جدا کردن آنها از شوهران و فرزندانشان را داشت که با تغییر مذهب، آنها را روانه گرجستان کند که زنان تهران تا آخرین دقیق خراب کردن سفارت روس و کشت و کشتار حضور داشتند (بامداد، ۱۳۷۴، ۷). در جنبش تحریم تنباکو نیز زنان به خوبی رشد اجتماعی و دینی خود را به منصفه ظهور رساندند و دولت ناچار امتیاز توتون و تنباکو را لغو کرد، زنان ایران در نهضت مشروطیت همچون مردان به حرکت درآمدند به طوری که از این تاریخ، بیداری واقعی زنان آغاز شد (همان، ۱۱).

در واقع مشارکت در کل روند نهضت مشروطه، یعنی از آغاز مقدمات آن تا هنگام پیروزی آن و پس از آن در جریان خورده (خودکامگی) و به ویژه قضیه‌ی اولتیماتوم روسیه به ایران، فصلی کاملاً نو در تاریخچه فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی زنان ایران گشود (حافظیان، ۱۳۸۵، ۵۶). اگرچه ما قبل از مشروطه وقایعی مانند قحطی یا نارضایتی‌های ناشی از گرانی رخ داد که تظاهراتی را از سوی زنان با تشویق مردان در پی داشت. آنچه در آن زمان تازه به نظر می‌رسید حضور زنان در عرصه سیاست و مشارکت سیاسی بود، در اواخر دوران حکومت قاجار، حرکت‌های اعتراضی عدیدی از سوی زنان ایرانی صورت گرفت.

به عنوان مثال: تحصنی که در حرم حضرت عبدالعظیم شکل گرفت - که خواست تشکیل عدالت خانه برای نخستین بار مطرح شد - زنان بسیاری حضور داشتند (مصفا، همان، ۱۰۸). همچنین مشارکت آنها در تأسیس بانک ملی ایران که بسیاری از آنها زیورآلات و اشیاء گران‌قیمت خود را فروختند و از دولت سهام خریدند. زنان مبتکر تحریم کالاهای خارجی بودند. آنان در پی آن بودند تا قهوه خانه‌ها را متقاعد کنند برای کاهش مصرف شکر وارداتی، قهوه خانه‌ها را تعطیل کنند.

زنان در انقلاب مشروطیت فعالانه شرکت داشتند و با تشویق روحانیت، علیه قدرت‌های خارجی به مبارزه برخاستند. بعدها به ویژه پس از سال ۱۲۸۵ آنان توانستند سازمان‌های خاص خود را شکل دهند و مستقل‌تر عمل کنند. اما آنان بخشی از یک جنبش بزرگ ملی بودند که در سطح کشور فعالیت می‌کرد. در حقیقت جنبش ملی زنان یک «خرده جنبش» بود که با جنبش عمومی همکاری می‌کرد و هدفش استقلال ایران و اجرای قانون اساسی بود (بشیری، ۱۳۷۰، ۲۸۹). انقلاب مشروطه دگرگونی بزرگی در سهم زنان در سیاست توده‌ای فراهم آورد. این پدیده فرصتی برای زنان ایجاد کرد تا مشارکت سیاسی را تجربه کنند و شکل‌گیری جنبش را برای آنان در ایران، آسانتر سازد. یکی از مسائل بسیار جالب توجه و نوپدید در جریان انقلاب مشروطه تأسیس و گسترش انجمن‌های مخفی و نیمه سری زنان بود. فعالیت زنان در این دوران بسیار تفاوت می‌کرد، در زمان خودکامگی نیز زنان کمیته‌هایی را تشکیل می‌دادند که برای خانواده‌های مشروطه‌خواهان، پول و جواهرات جمع می‌کردند (همان، ۱۲).

مورخان و نویسندگانی چون ناظم الاسلام کرمانی، کسروی، مهدی ملک‌زاده و مورگان شوستر درباره‌ی مشارکت زنان در دور اول و دوم مجلس شورای ملی مطالبی نوشته‌اند که بیانگر مشارکت چشمگیر زنان در یک جریان سیاسی است. نظر به همین حرکت‌ها بود که وقتی زعمای قوم، قانون اساسی را تدوین کردند حق انتخاب‌کردن و انتخاب‌شدن را برای قاطبه‌ی مردم ایران (قانون اساسی) قائل شدند و به هیچ وجه از محرومیت زنان و عدم دخالت آنها در مسائل حقوقی و سیاسی سخنی به میان نیامد. البته بعدها در جمادی الاخر ۱۳۲۷ که نظام‌نامه انتخابات تهیه شد و به تأیید محمدعلی شاه رسید، نسوان در زمره‌ی افرادی شمرده شدند که از حق انتخاب‌کردن مطلقاً محروم بودند (اتحادیه، بی‌تا، ۳۲۴).

البته فقدان دسترسی به حقوق قانونی، مانعی در راه جنبش‌های بعدی نشد و زنان برای حقوق اساسی‌تری مانند تعلیم و تربیت به فعالیت پرداختند. در دوره‌های بعدی حرکت‌های بانوان بیشتر خودجوش بوده و با انگیزه دنبال می‌شوند. فعالیت آنها در ایران پس از جنبش مشروطیت همان شیوه‌ای بود که مردان انتخاب کرده بودند: ۱- ایجاد انجمن‌ها ۲ انتشار روزنامه و مجله ۳- تأسیس مدارس. پس از این جنبش‌ها، اولین مدارس دخترانه تشکیل و سازمان‌های زنانه ایجاد شد. قدیمی‌ترین نشریه تخصصی زنان در سال ۱۲۸۹ شمسی منتشر شد. اولین روزنامه‌ی زنان که به نام دانش منتشر شد در سرلوحه‌ی خود نوشت: این روزنامه مربوط به مسائل خانوادگی و اجتماعی است و به سیاست و مسائل عمومی نمی‌پردازد. حرکت بعدی زنان، تأسیس مدارس دخترانه در سطح وسیع‌تر بود که به سرعت گسترش یافت. این مدارس همه خصوصی بودند و بر جنبه دینی بودن تأکید می‌کردند.

این دگرگونی‌ها بیشتر در شهرهای بزرگ بود و اکثریت زنان ایران که در روستاها بودند در همان ساخت اجتماعی خود باقی بودند و غالباً نشانه‌های نوآوری، تنها شامل گروه‌های مرفه شهری شد که در زمینه برخوردارهای فرهنگی تظاهر می‌کرد. تغییرات با دامنه وسیع‌تر از دوره‌ی پهلوی آغاز شد. ایران در زمان پهلوی از نیمه فئودالی آسیایی به دولت متمرکز سرمایه‌داری وابسته به آمریکا مبدل شد و این تغییر در تمام ابعاد زندگی تأثیر بسیار گذاشت. فرآیند نوگرایی، امتیازاتی را برای طبقه بالای جامعه و طبقه متوسط در حال ظهور به همراه داشت، اما به بخش سنتی طبقه متوسط آسیب رساند. لذا یک تعارض مستمر بین نوگرایان در حال ازدیاد و روحانیون قدرتمند و بازار سنتی و طبقه متوسط سنتی به وجود آمد که این دگرگونی‌های اقتصادی- فرهنگی را به ضرر خود می‌دانستند. وضعیت زنان قسمتی از این اختلافات و کشف حجاب نمونه بارز آن بود. در این دوره، از زنان برای نماد نوگرایی نظام استفاده شد و منجر به شکاف اساسی بین دو گروه یاد شده گردید. نوگرایی به شکاف میان شهر و روستا، افزایش ثروت، بدون توزیع مناسب در جامعه منجر شد و جامعه دوقطبی ایجاد کرد. فشار سیاسی و فساد اداری نمود عینی این مسأله بود (بشیریه، ۱۳۷۲، ۲۱۲).

اصلاحات ارضی محمدرضا شاه پهلوی و معیارهای نوگرایی، با بهبود وضعیت زنان در روستا همراه نشد. درصد بی‌سوادی قریب به ۸۳ درصد بود، در پی مهاجرت مردان، زنان نیز روستاها را ترک کردند و حاشیه نشین شهرها شدند. این جمعیت اولین گروهی بودند که به صف انقلاب اسلامی پیوستند. در دوره پهلوی میزان تعلیم و تربیت و اشتغال زنان افزایش یافت اما تغییر عمده در وضعیت زنان حاصل نشد. در سال ۱۳۴۱، حق رأی به زنان اعطا شد و تعدادی به نمایندگی مجلس و مشاغل وزارتی رسیدند، ولی غالباً این مشاغل خاص گروه‌های بالای جامعه بود و مشارکت در سطح توده هیچ‌گاه به معنای واقعی اتفاق نیفتاد.

در مهده ۱۳۴۲ بیست و یکمین دوره مجلس شورای ملی برگزار شد و زنان برای اولین بار در تاریخ ایران به مجلس شورای ملی راه افتادند. در این دوره ۶ تن از بانوان ایرانی به مجلس راه یافتند. در دوره بیست و سوم مجلس شورای ملی نیز ۱۷ تن از بانوان به عنوان نماینده مجلس انتخاب شدند. در مجلس بیست و چهارمین دوره مجلس، ۲۰ زن در مجلس حضور داشتند (مسعودنیا و دیگران، ۱۳۹۳، ۵۸۳-۵۸۲). زنان در سه مجلس نخست سنا حضور نداشتند و در مجلس چهارم که در سال ۱۳۴۲ تشکیل شد فقط ۲ زن حضور داشتند. ترکیب مجلس پنجم به همین شکل ادامه یافت و در مجلس ششم ۴ زن حضور یافتند و در آخرین دوره مجلس سنا دو زن حضور داشتند.

با توجه به مطالب فوق می‌توان گفت که حضور زنان در قوه مقننه عصر پهلوی از سال ۱۳۴۲ روند فزونی می‌یابد. با وجود این حضور از آن همه بانوان ایرانی نبود و فقط متعلق به بخش اندکی از جامعه زنان بود و متعلق به طبقه خاصی بود. از این رو نمی‌توان آنها را سخنگوی نیازهای متنوع زنان دانست و از آنجایی که انتخابات در سیستم حکومتی پهلوی دوم مبتنی بر رویه‌های دموکراتیک نبود و صرف حضور زنان را نمی‌توان مشارکت خواند (همان، ۵۸۵).

۸- مشارکت سیاسی زنان بعد از انقلاب اسلامی ایران

اصولاً زنان در انقلاب اسلامی نقش مهمی را داشتند و با برگزاری تظاهرات و تشویق مردان نقش مهمی در پیروزی انقلاب و در جنگ ایفا کردند. همچنین آنان در انتخابات مختلف به پای صندوق‌های رأی آمده و با رأی خود سرنوشت سیاسی کشور را رقم زدند (فوزی، ۱۳۸۷، ۳۹). بدون تردید متقن‌ترین اسناد و مدارک درباره انقلاب اسلامی و تحولات آن را باید در کلام امام خمینی (ره) جست. امام در مقاطع مختلف از نقش و اهمیت حضور زنان در پدیدآوردن انقلاب اسلامی و محافظت از آن یاد کرده‌اند. سخنان امام مبنی بر اینکه ما «این پیروزی را از بانوان داریم، قبل از اینکه از مردان داشته باشیم»، یا «بانوان ایرانی در این نهضت سهم بیشتری از مردان دارند»، بیانگر تعیین‌کنندگی حضور و فعالیت زنان در سال‌هایی که منجر به پیروزی انقلاب شد و پس از آن است (طباطبائی و دیگران، ۱۳۸۷، ۱۵۳).

حضور و نقش زنان در سال‌های دفاع مقدس را می‌توان در نقش مستقیم و حضور در جبهه جنگ به خصوص در نواحی جنوب و کردستان و نقش غیرمستقیم و پشتیبانی از نیروها، راه اندازی ستادهای امداد و درمان، حضور در عرصه‌های فرهنگی و تبلیغ و تکریم شهدا، تشویق و ترغیب مردان برای حضور در جبهه و انتقال ارزش‌های انقلاب به منزله کارگزاری مهم در فرآیند جامعه‌پذیری به نسل‌های آینده ارزیابی کرد (همان، ۱۵۶).

میزان حضور زنان در دوره اول مجلس شورای اسلامی که یکی از سرفصل‌های مهم تاریخ قانونگذاری به حساب می‌آید فقط ۴ زن در مجلس شورای اسلامی حضور داشتند. در دومین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی تعداد زنان داوطلب ۲۵ نفر بود که از میان آنها فقط ۴ نفر از آنان توانستند در مجلس حضور داشته باشند. در سومین دوره انتخابات نیز مانند دوره‌های پیش ۴ زن وارد مجلس شورای اسلامی شده‌اند. در چهارمین دوره انتخابات مجلس تعداد ۹ نفر توانستند وارد مجلس شوند. پنجمین دوره انتخابات تعداد ۱۴ به مجلس راه پیدا کردند. در ششمین دوره نیز ۱۳ نفر موفق به کسب رأی برای حضور در مجلس شدند. در هفتمین دوره نیز مانند دوره قبل ۱۳ زن وارد مجلس شدند. در هشتمین دوره انتخابات تعداد بانوان به ۸ تن کاهش یافت و در دوره نهم تعداد آنان به ۹ نفر رسید (طباطبائی، پیشین، ۵۸۸).

با توجه به مطالب فوق می‌توان اذعان داشت حضور زنان در قوه مقننه در سال‌های اولیه انقلاب حضور کم‌رنگی است. درگیری ایران در جنگ تحمیلی با عراق منجر شد تا مشارکت زنان در جنگ افزایش یابد. در خصوص میزان حضور زنان در شورای نگهبان باید گفت در طول فعالیت شورای نگهبان هیچ یک از بانوان ایرانی نتوانستند در این نهاد به ایفای نقش بپردازند. حضور زنان در مجمع تشخیص مصلحت نظام تنها به عنوان اعضای حقوقی بوده است و به اعنوان اعضای حقیقی حضور نداشتند.

در همین رابطه باید تأکید کرد زنان نسبت به حضور فعال در پیروزی انقلاب اسلامی، در مراکز قدرت و تصمیم‌گیری و نهادهای انقلابی و سیاسی حضور پیدا نکردند و دلیل آن تا حدودی فرهنگی است که از سابق بوده و همیشه ارزش واقعی زن، حالت پنهان و مستور داشته است. این واقعیتی است که زن‌ها در مراکز تصمیم‌گیری و قدرت، بسیار در اقلیت هستند و اکثریت با مردهاست. حضور زن‌ها در هیأت دولت، مجلس، قوه قضائیه، نیروهای مسلح، نیروهای امنیتی، وزارت خارجه یا مراکز دیگری که در سیاست‌گذاری دخالت دارند، چندان قوی نیست.

در حالی که قانون اساسی به زن اجازه می‌دهد عالی‌ترین مقام‌های سیاسی را احراز کند و از بعد قانونی نیز منعی ندارد که زن وزیر، استاندار، فرماندار و شهردار شود یعنی قانون منعی برای ورود زنان در کارهای اجرایی ایجاد نکرده است. بنابراین ما نمی‌توانیم بگوئیم زن‌ها نسبت به مرکزی از مراکز قدرت منع قانونی دارند. ممکن است برخی سلیقه‌های شخصی اعمال شود اما اینها قانونی نیست و این به دلیل فرهنگ است که به مرور زمان احتیاج دارد تا عوض شود (طباطبائی و دیگران، همان، ۱۵۴).

۹- موانع مشارکت سیاسی زنان در ایران

همان گونه که گفته شد، ملاحظات و موانعی بر سر راه مشارکت سیاسی زنان در ایران وجود داد که امید است با همت مسئولین و تلاش‌های پیگیر جامعه زنان، این نارسایی‌ها و موانع مرتفع شده و شکوفایی و تعالی هر چه بیشتر جامعه را بدنبال داشته باشد، این موانع عبارتند از:

- سابقه تاریخی و ذهنیت جامعه در تفاوت و تقابل حضور زن و مرد در جامعه.
- عوامل و علل مذهبی، به طوری که علی‌رغم دیدگاه‌های مترقی امام خمینی (ره) و رهبر معظم انقلاب اسلامی بعضی از فقها با استناد به آیات و روایات مانع حضور زن در جامعه شده و حضور این نیمه جامعه در تمامی عرصه‌ها را به صلاح نمی‌دانند.
- سنت‌ها و دیدگاه‌های مردسالارانه حاکم بر جامعه ایران بطوری که زن را موجودی درجه دوم به حساب می‌آورند (احمدی، همان، ۱۵۲).
- تهدید و تحقیر شخصیت انسانی که نسبت به زنان اعمال می‌شود، باعث شده است تا زنان جامعه‌ی ما نسبت به قوا و توانائی‌های خود ناباور شوند و از این رهگذر ضربه‌های روحی و جسمی جبران‌ناپذیری بر آنان وارد آید.
- وجود تضادهای فکری و اعتقادی بین عینیت‌های جامعه و حقایق آرمانی و مطلوب سبب شده است تا هدفمندی زندگی و معنا و مفهوم آن برای زنان در هاله‌ای از ابهام و تردید فرو رود.
- عدم تساوی یا عدالت جنسیتی براساس باورهای تعصب‌آمیز علیه زنان در زمینه‌های آموزش، بهداشت، اعتبار، اشتغال، حقوق فردی، اجتماعی، شهروندی و ... و نهادینه‌شدن تبعیض علیه زنان از دیگر مشکلات موجود در ارتباط با جامعه زنان است.
- مشارکت اجتماعی زنان گاه‌ها با مسأله‌ی اشتغال زنان یکسان تلقی می‌شود. در این راستا باید به این واقعیت تلخ معترف بود که هرچند زنان به عنوان کارگر و کارمند در مؤسسات دولتی و غیردولتی کار می‌کنند، ولی در کارهای گروهی و جمعی به اندیشه و شناخت مدیریتی و قدرت خردورزی آنها، چندان بهایی داده نمی‌شود (رضوی‌الهاشم، همان، ۶۹).
- وجود باورهای خرافی و فرهنگ سنتی مبنی بر مذموم و ناپسند بودن اختلاط مرد و زن در جامعه و برجسب‌های ناروا زدن به زنانی که در فعالیت‌های اجتماعی حضور فعال دارند و همسودانستن حضور سیاسی با فساد و انحرافات.
- پایین‌بودن سطح سواد، میزان آگاهی‌های عمومی، پایین‌بودن میزان مطالعه زنان نسبت به مردان و موارد مشابه که مجموعاً باعث کندی تحرک اجتماعی زنان و عدم دستیابی آنان به جایگاه شایسته آنها شده است (احمدی، همان، ۱۵۲).

۱۰- نتیجه‌گیری

سابقه موضوع مشارکت در عرصه سیاست و علم آن عمری به قدمت تاریخ دارد اما به مفهومی که امروزه کم و بیش متداول است در زندگی جوامع انسانی پدیده‌ی جدید محسوب می‌شود. مشارکت زنان در توسعه‌ی سیاسی، شاخصی مهم در فرآیند توسعه‌ی پایدار جامعه محسوب می‌شود. با بررسی ماهیت فعالیت نیروهای گوناگون در ادوار مختلف زمانی، از دوران مشروطیت و دستاورد آن (متمم قانون اساسی مجلس شورای ملی (و همچنین حاکمیت سلسله پهلوی، آنچه را می‌توان برداشت کرد که این است که در هیچ برهه از تاریخ نمی‌توان جای خالی مشارکت سیاسی را احساس کرد و همواره به اشکال مختلف و در ساختارهای گوناگون شکل گرفته است.

با وجود این که پدیده‌ی انقلاب اسلامی، زمینه‌ی مساعدی را برای مشارکت سیاسی - اجتماعی زنان فراهم کرده است. اما در عمل، اهداف این انقلاب در مورد نقش و جایگاه واقعی زنان در مدیریت کلان جامعه هنوز تحقق نیافته است. ورود زنان به رده‌های بالای سازمانی دارای موانع اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، عرفی و سلیقه‌ای است. با وجود این که تعداد زنان متخصص در جامعه و نیروی کار افزایش یافته است، اما پیشرفت آنها در مشاغل تصمیم‌گیری و سیاستگذاری چندان محسوس نبوده است.

در ایران طبیعی جلوه دادن و توجیه ایدئولوژیک نابرابری زن و مرد سایه‌ی سنگین خود را بر تمامی عرصه‌ها و حوزه‌ها افکنده است و سوءاستفاده از ویژگی‌های طبیعی زن و مرد و غلو در نقش‌های طبیعی زن، بیش از پیش زنان را از عرصه‌ی سیاست و اجتماع به سود مردان دور می‌کند و نتیجه آن می‌شود که زنان به طور کلی از عرصه‌های مهم و تأثیرگذاری چون قضاوت، فقاقت، اجتهاد، ریاست قوای سه گانه، شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مجلس خبرگان رهبری، وزرای کابینه و... غایب‌اند.

فهرست منابع

۱. ابرکرامبی، نیکلاس، استفان، هیل، برایان، ترنر، (۱۳۶۷)، فرهنگ جامعه‌شناسی، ترجمه حسن پویان انتشارات چابخش، تهران.
۲. اتحادیه، منصوره، (بی‌تا)، مجموعه مقالات بیداری زنان: تاریخچه مشارکت زنان در مشروطیت، اولین سمینار مشارکت اجتماعی زنان.
۳. احمدی، سید محمد، (۱۳۸۸)، مشارکت سیاسی زنان در ایران غرب و اسلام، مجله پژوهشنامه شماره

۴. آل غفور، محمدتقی، کاشف الغطا، فاطمه، (۱۳۸۸)، تأثیر شرایط اجتماعی اقتصادی بر مشارکت سیاسی زنان در ایران، فصلنامه علمی ترویجی بانوان شیعه، سال ششم، شماره بیستم.
۵. آندره، میشل، (۱۳۷۲)، جنبش اجتماعی زنان، ترجمه هما زنجانی‌زاده، نشر لیکا.
۶. بامداد، بدرالملوک، (۱۳۷۴)، زن ایرانی از مشروطیت تا انقلاب سفید، ابن سینا، تهران.
۷. بشیریه، حسین، (۱۳۷۰)، جامعه‌شناسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی، نشرنی، تهران.
۸. بشیریه، حسین، (۱۳۷۲)، مشارکت سیاسی زنان، مجموعه مقالات در سمینار مشارکت زنان، اموراجتماعی، استانداری تهران، تهران.
۹. حافظیان، محمدحسین، (۱۳۸۰)، زنان و انقلاب: داستان ناگفته‌ها، اندیشه برتر، تهران.
۱۰. رحمانی، فاطمه، (۱۳۸۸)، بررسی جایگاه زنان زندانی سیاسی عصر پهلوی، بی جا.
۱۱. رضوی الهاشم، بهزاد، (۱۳۸۸)، تحلیل جایگاه مشارکت زنان در فرآیند توسعه سیاسی - اجتماعی انقلاب اسلامی ایران، مجله کتاب ماه علوم اجتماعی، دوره جدید، شماره ۲۱.
۱۲. رمضان نرگسی، رضا، (۱۳۸۳)، تحلیلی از مشارکت سیاسی زنان ایرانی در تاریخ معاصر، معرفت، شماره ۸۶.
۱۳. سجادی، عبدالقیوم، (۱۳۷۹)، مبانی فقهی مشارکت سیاسی، فصلنامه علوم سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم(ع)، سال دوم، شماره هشتم.
۱۴. شاهسون، پریچهر، (۱۳۸۹)، بررسی مقایسه‌ای مشارکت زنان، فصلنامه سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۶۴-۱۶۳.
۱۵. شیانی، ملیحه، (۱۳۸۴)، شهروندی و مشارکت در نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی، فصلنامه حقوق تأمین اجتماعی.
۱۶. شیانی، ملیحه، (۱۳۸۲)، شهروندی و موانع تحقق آن در ایران، رساله دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی.
۱۷. علم، محمدرضا، حیدری‌نسب منا، حزباوی سمیره، (۱۳۹۰)، زنان و مشارکت سیاسی، زن و فرهنگ، دوره ۳، شماره ۹.
۱۸. فوزی، یحیی، (۱۳۸۷)، زنان و حکومت دینی در ایران (بررسی پیامدهای گفتمان انقلاب اسلامی در مورد جایگاه سیاسی - اجتماعی زنان، پژوهشنامه متین، شماره ۳۹).
۱۹. طباطبایی، محمداقبر، (۱۳۷۶)، جامعه مدنی از دیدگاه فرهنگ‌شناسی، تهران، انتشارات مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.

۲۰. طباطبایی، محمدصادق، قاسمی، وحید، پشمی، منیر، (۱۳۸۷)، بررسی مسأله تصدی زن بر مقام ریاست جمهوری در جمهوری اسلامی ایران، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۱۳.
۲۱. نظری، حامد، علم، محمدرضا، آل غفور، (۱۳۹۲)، فرهنگ سیاسی زنان شیعه (با تأکید بر نقش انقلاب اسلامی ایران)، فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ، سال پنجم، شماره هفدهم.
۲۲. مسعودنیا، حسین، نظری، مینا، محمی‌فر، نجات، (۱۳۹۲)، مطالعه تطبیقی حضور زن در قوه مقننه: تحولات قبل و بعد از انقلاب اسلامی ایران، نشریه زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۱، شماره ۴.
۲۳. مصفا، نسرین، (۱۳۷۵)، مشارکت سیاسی زنان در ایران، وزارت خارجه، تهران.
۲۴. ملکی، امیر، (۱۳۸۴)، نگرش جوانان نسبت به مشارکت زنان در سطح برگزیدگان سیاسی، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲.